

عنوان شده مطرح کرده، بررسی می‌نماییم.

۱. عبدالله بن میمون: اهوازی، دیصانی ومتعلق به قرن سوم هجری / نهم میلادی

محمد بن علی بن رزام طائی کوفی، از نویسندگان دهه‌های آغازین قرن چهارم هجری / دهم میلادی که کتاب رد علی الاسماعیلیه^۲ را نوشته ظاهراً برای نخستین بار موسس فاطمیان و آیین قرمطی را عبدالله بن میمون دانسته است. مطالب ابن رزام در کتاب الفهرست ابن ندیم باقی مانده و اصل کتاب از بین رفته است. ابن ندیم ضمن اظهار اینکه مسئولیت درستی و نادرستی خبر را قبول نمی‌کند از قول ابن رزام می‌نویسد:

عبدالله بن میمون معروف به قلاح از مردم قوزح العباس نزدیک شهر اهواز بود. پدرش میمون، که فرقه میمونیه منسوب به اوست از ادعای ابوخطاب محمد ابو زینب در خدا بودن

عبدالله بن میمون

طاهره عظیم‌زاده طهرانی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد مشهد

عبدالله بن میمون از شخصیت‌هایی است که در تاریخ درباره او اقوال گوناگون و متضادی اظهار شده است. منابع اهل سنت، شیعیان اثنی عشریه و اسماعیلیان به صورتی متفاوت از او یاد کرده‌اند و این سبب گردیده که دیدگاه‌های گوناگونی از سوی متفکران مسلمان و مستشرقان درباره او بیان شود، تا آنجا که او را از غولهای تاریخ اجتماعی جهان خوانده‌اند که آثار اجتماعی‌اش در ایجاد حوادث و نهضت‌های فکری و اجتماعی دوران بعد از اسلام با نقش کارل مارکس در تاریخ قرون جدید قابل مقایسه بوده است.^۱ در این مقاله نظریاتی را که در مورد او

۱ - غلامرضا انصاف‌پور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹ش، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲ - تقی الدین احمد بن علی مقریزی، اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، با حواشی جمال الدین الشیال، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۶۷ق / ۱۹۴۸م، ج ۱، ص ۲۳. دفتری از قول مقدسی در کتاب البدء و التاریخ، ویراسته کلمان هوار، ج ۱، ص ۱۳۷، نام کتاب را التقض علی الباطنیه ذکر کرده است. بنگرید به: فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۵ش، ص ۶۸۵، ولی به کتاب مقدسی مراجعه شد و نام این کتاب دیده نشد.

عبدالله بن میمون از شخصیت‌هایی است که در تاریخ درباره او اقوال گوناگون و متضادی اظهار شده است. منابع اهل سنت، شیعیان اثنی عشریه و اسماعیلیان به صورتی متفاوت از او یاد کرده‌اند و این سبب گردیده که دیدگاه‌های گوناگونی از سوی متفکران مسلمان و مستشرقان درباره او بیان شود

و ادعا کرد که از علویان و فاطمیان بوده و خود را عبیدالله نامید و بعد از ترس معتضد خلیفه عباسی به مغرب گریخت.^۲

در اینجا خبر این رزام مغشوش است، پس از این ذکر می‌کند که از آنجایی که حس کرد دعوی انتسابش به عقیل مورد قبول مردم نیست، پسریجه کم سنی را نشان داد و وانمود کرد که از فرزندان محمد بن اسماعیل، و نامش حسن، ابوالقاسم است و بعد از عبیدالله او قائم بامرالله می‌باشد. این خبر با کمی اختلاف، توسط محمد بن علی بن حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علوی دمشقی معروف به شریف اخو محسن که در اواخر قرن چهارم هجری / دهم میلادی می‌زیسته هم نقل گردیده است. مطالب اخو محسن را مقریزی در *اتعاظ الحنفاء* خود ذکر کرده و اظهار داشته که ماخذ شریف اخو محسن همان

علی رضی الله عنه پیروی کرد. میمون و پسرش هر دو از دیصانیان بودند^۱. عبدالله مدتها ادعای پیامبری نمود و شعبده‌بازی انجام داد، به عسکر مکرم و بعد به بصره رفت و به گروهی از فرزندان عقیل بن ابی طالب وارد شد. داعیان خود را به کوفه فرستاد. حمدان بن اشعث معروف به قرمط از داعیان او بود. عبدان را نیز برای گسترش دعوت خود برگزید. این وقایع در سال ۲۶۱ بود، سپس عبدالله درگذشت و پسرش محمد جانشین او گردید. بعد از محمد اختلاف رخ داد تا اینکه سعید بن حسین بن عبدالله بن میمون به دعوت برخاست. از طرف سعید این دعوت در میان بنی علیص کلبیان پراکنده گشت. ابو عبدالله و پسرانش ادعای انتساب به خاندان عقیل بن ابی طالب را داشتند، بعد سعید به مصر رفت

۱ - دیصانیان فرقه‌ای پیش از مانویان بودند. رئیس این گروه را از این جهت دیصان خوانند که در کنار نهری به همین نام متولد گردید. مذهبشان به مانویت نزدیک است. بنگرید به: محمد بن اسحاق الندیم، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ش، ص ۶۰۲. همچنین آنها را فرقه‌ای از نصاری ثنویه پیرو ابن دیصان دانسته‌اند که در قرن دوم میلادی در شام ظاهر شد. به بر دیصانی (Bardesane) هم مشهور هستند. «بر» به سریانی به معنای پسر است. شمس الدین محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، با حواشی محمد قزوینی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰ش، ج ۳، ح ۳۲۶.

۲ - ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۳۴۹.

مطالب ابن رزام بوده است.^۱ نویری وابن شداد نیز این مطلب را ذکر کرده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد این برداشت در مورد عبدالله میمون قدام، نخستین بار توسط ابن رزام در قرن چهارم هجری / دهم میلادی ساخته و پرداخته گردیده است.^۳ و نویسندگان بعدی به ویژه نویسندگان اهل سنت از او اقتباس کرده‌اند.^۴

نکته‌ای که در خبر ابن رزام قابل توجه است اینکه زمان وقایع را سال ۲۶۱ هجری ذکر کرده و عبدالله بن میمون را متعلق به قرن سوم هجری / نهم میلادی دانسته است. این نظر مورد قبول مستشرقانی چون دوساسی (de Sacy)، دوزی (Dozy)، ادوارد براون^۵ (Browne) و پطروشفسکی^۶ (Pertushevsky) قرار گرفته، ولی اکنون ثابت شده که شخصیت واقعی ابن میمون در قرن دوم هجری / هشتم میلادی می‌زیسته است. در این مورد هنگام بررسی نظرات دیگر بیشتر صحبت خواهیم کرد. نکته دیگر اینکه امامان اسماعیلی را تا عبیدالله مهدی از نسل عبدالله بن میمون دانسته و ابوالقاسم قائم بأمرالله را که نام او را حسن ذکر کرده از نسل شخص دیگری، که مشخص نکرده است.

۲. عبدالله بن میمون قدامح مکى، از صحابه امام صادق عليه السلام متعلق به قرن دوم هجری در منابع رجالى و حدیثى شيعه نام میمون قدامح و پسرش بارها ذکر شده است و میمون قدامح را از اصحاب امام محمد باقر عليه السلام و

فرزندش را از صحابه امام صادق عليه السلام ذکر کرده‌اند.

کشی در نیمه دوم قرن سوم هجری در کتاب رجال خود از قول امام محمد باقر عليه السلام در مورد خاندان میمون می‌نویسد:

«اما انکم نور فی ظلمات الارض»^۷

نکته‌ای که در خبر کشی آمده این است که از قول محمد بن عیسی نقل می‌کند که «کان

۱- مقریزی، اعطاء، ج ۱، ۲۳.

۲- M. Stern, Abdallah B. Maymun ' *Encyclopedia of Islam*, New Edition (Leiden: 1991), vol. 1, p; 48.

۳- جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۳۲۷؛ دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۳۲.

۴- از جمله بنگرید به: ابومنصور عبدالقاهر البغدادی، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالمعرفه، بی تا، ص ۱۸. ابوالعالی محمد بن الحسین العلوی، بیان الادیان، تصحیح هاشم رضی، تهران، فراهانی، ۱۳۴۲ش، ص ۳۷. برای اطلاع بیشتر از منابعی که مطلب خود را از ابن رزام گرفته‌اند رجوع کنید به: تعلیقات محمد قزوینی بر کتاب جهانگشای جوینی، ج ۳، ص ۳۳۰-۳۳۳.

۵- ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران از قدیم‌ترین روزگار تا زمان فردوسی، ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۳۳ش، ج ۲، ص ۵۷۵.

۶- ایلیاپاولویچ، پطروشفسکی، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۰ش، ص ۲۹۹.

۷- ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، اختیار معرفة الرجال، المعروف برجال الکشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش، ص ۲۴۶.

عبدالله بن میمون یقول بالتزید»^۱.

این سبب شده است که زیدی بودن او از این خبر برداشت شود، ولی مرحوم آیت الله خوئی و نیز مرحوم قزوینی آن را نادرست دانسته‌اند. آیت الله خوئی این روایت را صحیح نمی‌داند؛ زیرا اولاً روایت مرسل است و ثانیاً کلمه «تزید» مجمل بوده، به معنای زیدی بودن عبدالله بن میمون نمی‌باشد.^۲

مرحوم قزوینی نیز ذکر می‌کند که مقصود از کلمه تزید که کلید حل بسیاری از مشکلات می‌توانست باشد علی‌التحقیق معلوم شد. آقا محمد باقر بهبهانی در تعلیقات خود بر منهج‌المقال از جد خود مجلسی اول نقل کرده که او تزید را در اینجا به معنای تمایل به مذهب زیدیه می‌گرفته، ولی خود او یعنی بهبهانی مذکور گوید در این توجیه تامل بسیاری است.^۳

نجاشی (م ۴۵۰ یا ۴۶۳) در رجال خود نوشته است: عبدالله بن میمون الاسود القداح مولی بنی مخزون و مشهور به قداح، پدرش از ابی جعفر (امام محمد باقر علیه السلام) و ابی عبدالله (امام صادق علیه السلام) روایت نقل کرده و خودش از ابو عبدالله، ثقه است و کتاب مبعث النبی صلی الله علیه و آله و اخباره و صفة الجنة و النار از اوست.^۴

علامه حلی نیز او را ثقه دانسته است.^۵ در معجم رجال الحدیث، آیت الله خوئی، او را از راویان امام جعفر صادق علیه السلام شمرده که اسناد بالغ بر ۳۷ مورد حدیث به او می‌رسد. راویانی

که از او ذکر حدیث کرده‌اند ابن فضال، جعفر بن محمد اشعری، حسن بن علی بن فضال و عبدالله بن مغیره می‌باشند.^۶

به طور کلی کتب رجالی شیعه او را فردی موثق دانسته‌اند. اگر انحرافی از او دیده می‌شد، همچون بسیاری از اصحاب ائمه، از طریق ایشان اعلام می‌گردید، یا در کتابهای رجال یاد می‌شد. در کتب حدیثی شیعه چون اصول کافی^۷، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار هم روایاتی از

۱- همان، ص ۳۸۹.

۲- سید ابوالقاسم موسوی خوئی، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش، ج ۱۰، ص ۳۵۵.

۳- جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۳۱۶.

۴- ابوالعباس احمد بن علی النجاشی الاسدی الکوفی، رجال النجاشی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۳.

۵- به نقل از: جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۳۱۶.

۶- آیه الله خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۵۷. در صفحه ۳۵۴ همین کتاب بالغ بر ۳۳ مورد نوشته است. مرحوم قزوینی نشانی کتابهای دیگری چون مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، منهج‌المقال میرزا محمد استرآبادی، نقد الرجال میر مصطفی تفرشی، نضد الايضاح علم الهدی، منتهی‌المقال ابوعلی حائری و مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری را آورده است که عبدالله بن میمون را از جمله اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام، اهل مکه و از موالی بنی مخزوم دانسته‌اند. بنگرید به: جهانگشا، ج ۳، ص ۳۱۴.

۷- محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، تصحیح محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م، الجزء الاول، ص ۸۲، ۸۹، ۹۹ و ...

عبدالله بن میمون نقل شده است^۱. بنابراین، بر اساس کتب شیعه عبدالله بن میمون دارای این ویژگیهاست:

۱. از اصحاب و راویان حدیث امام جعفر صادق علیه السلام است؛

۲. او در قرن دوم هجری هم زمان با امام

جعفر صادق علیه السلام می زیسته است؛

۳. از موالی بنی مخزوم بوده است؛

۴. با اسماعیلیه پیوندی نداشته است.

سه مورد نخست را حسن ابراهیم حسن^۲

و مستشرقانی چون ماسینیون^۳

(Massignon)، کازانووا (Casanova) و برنارد

لویس^۴ (Bernard Lewis) تایید کرده اند،

ولی عدم ارتباط او با اسماعیلیه را قبول ندارند.

توجه به کتابهای تاریخی و ملل و نحل احتمالاً

پاسخی به این موضوع باشد؛ زیرا در کتابهای

تاریخی که تا نیمه اول قرن چهارم نوشته شده

است همچون تاریخ طبری (م ۳۱۰)، صله تاریخ

طبری از عرب بن سعد (م ۳۷۰ ق / ۹۸۰م)،

مروج الذهب (تألیف ۳۳۶) و التنبیه و الاشراف

(تألیف ۳۴۵) مسعودی، سخنی از ارتباط

عبدالله بن میمون قداح با اسماعیلیه وجود ندارد.

حتی مسعودی که با ابن رزام پیشگفته آشنایی

داشته و کتابش را بعد از او نوشته سخنی در این

ارتباط ندارد^۵.

در کتابهای ملل و نحل هم که در نیمه اول

قرن چهارم هجری نوشته شده است، به رغم

گرایشهای مذهبی آنها، ضمن بیان فرقه‌های قرامطه و اسماعیلیه نامی از عبدالله بن میمون نیست. نوبختی که در اواخر قرن سوم می زیسته است، در حالی که در باره فرقه اسماعیلیه به تفصیل بحث کرده نامی از عبدالله بن میمون قداح نبرده است^۶. همین طور اشعری (م ۳۲۴) که پیشوای اشاعره و از اهل سنت است در کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین نامی از

۱ - ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۰۵؛ محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش / ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۰ و ۳۴۲، ج ۳، ص ۶۹.

۲ - حسن ابراهیم حسن و طه احمد شرف، عبیدالله المهدي امام الشيعة الاسماعيلية و موسس الدولة الفاطمية في بلاد مغرب، مصر، مكتبة النهضة المصرية، ۱۳۶۶ق / ۱۹۴۷م، ص ۴۹-۴۷.

۳ - برنارد لویس و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۳۹-۱۳۸. تاریخها در این کتاب نادرست چاپ شده است.

۴ - همان، ص ۶۷.

۵ - مسعودی نام ابن رزام را به صورت کامل ابو عبدالله محمد بن علی بن رزام طایی کوفی آورده و نوشته از کسانی است که در عصر ما زندگی می کند. بنگرید به: علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، ۱۳۵۷ق، ص ۳۴۳.

۶ - حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م، ص ۷۶-۶۷.

عبدالله بن میمون نبرده است.^۱ حتی در محضری که در سال ۴۰۲ق / ۱۰۱۱م زمان القادر بالله عباسی تنظیم شد، با وجودی که ابن رزام کتاب خود را نوشته بود، ولی نسب خلفای فاطمی را به سعید بن دیصان بن سعید که منسوب به دیصانیه هستند رساندند و نامی از عبدالله بن میمون برده نشد.^۲

این دلایل ثابت می‌کند که نظر علمای امامیه درباره عبدالله بن میمون قداح که او را از اسماعیلیه ندانسته و از صحابه امام جعفر صادق علیه السلام دانسته‌اند، با مستندات تاریخی همخوانی دارد. از مستشرقان ایوانف (Ivanow) هم منکر ارتباط عبدالله بن میمون با اسماعیلیه است. البته او نظر دیگری اظهار کرده که به بررسی آن می‌پردازیم.

۳. عبدالله بن میمون، نامی مستعار

نظریه دیگری در مورد عبدالله بن میمون اظهار شده است و آن اینکه عبدالله بن میمون نام مستعار محمد بن اسماعیل می‌باشد و ربطی با عبدالله بن میمون قداح که در قرن دوم هجری می‌زیسته، نداشته است. ایوانف، مامر (Momour)، عارف تامر و دفتری این عقیده را دارند، با این تفاوت که ایوانف و مامر، عبدالله بن میمون را لقب محمد بن اسماعیل دانسته‌اند، ولی عارف تامر و دفتری متوجه ناهمگون بودن لقب عبدالله بن میمون با محمد بن اسماعیل شده و عبدالله بن میمون را لقب عبدالله بن محمد بن

اسماعیل دانسته‌اند.

ایوانف روسی (م ۱۹۷۰م) که در مورد اسماعیلیه و فاطمیان تحقیقات وسیعی انجام داده است؛ از جمله راهنمای ادبیات اسماعیلی، عقاید فاطمیان، دعوت فاطمیان، فهرست نوشته‌های اسماعیلیه، اسماعیلیه پیش از فاطمیان^۳ و غیره؛ برای رد بطلان آنچه وی افسانه ابن القداح می‌نامید، کوشید و عنوان کرد که احتمالاً ابن رزام این را از خود ساخته است. وی منابع شیعه اثنی عشریه را مطالعه کرده و متقاعد شده که عبدالله بن میمون قداح از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بوده و ربطی با اسماعیلیه نداشته است، ولی حدس زده که لقب و نام مستعار محمد بن اسماعیل می‌باشد.^۴

مامر، مورخ هندی هم محمد بن اسماعیل را همان عبدالله بن میمون دانسته است.^۵ عارف

- ۱- علی بن اسماعیل الاشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۰.
- ۲- متن این محضر در این کتابها آمده است: جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۱۷۵؛ مقریزی، اتعاض الحنفاء، ص ۲۲-۲۳؛ جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۹.
- ۳- نجیب العقیقی، المستشرقون، چاپ چهارم: قاهره، دار المعارف، ج ۳، ص ۹۳-۹۲.
- ۴- دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۳۲ و ۶۹۰.
- ۵- مهدی محقق، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی، تهران، طهوری، ۱۳۵۵ش، ص ۲۴۹.

تأمر که از گروه محمد شاهیان^۱ اسماعیلی سوریه می‌باشد، نوشته است که محمد بن اسماعیل که از مشرق گریخت در تدمر سوریه خود را میمون و قداح به معنای چشم پزشکی نامید. چون عباسیان دنبالش بودند، هر کجا می‌رفت نام والقباب خود را تغییر می‌داد. پس از وفات او، فرزندش عبدالله به سلیمه رفت و خود را عبدالله بن میمون قداح نامید تا شناخته نشود.^۲

دفتری از نظر ایوانف استفاده کرده، در پاسخ این سؤال که چرا ابن رزام، ابن قداحی را که در قرن دوم / هشتم می‌زیست چندین دهه بعد از مرگ او به عنوان بیانگر نهضت قرن سوم هجری / نهم میلادی دانسته است می‌گوید: با دسترسی به منابع اسماعیلی جواب آن مشخص است. در نامه عبیدالله مهدی به اسماعیلیان یمن نوشته شده که امامان راستین بعد از امام صادق علیه السلام نامهایی غیر از اسم واقعی خویش برگزیده بودند و خویشان را مبارک و میمون و سعید می‌خواندند. وی می‌نویسد که اکنون روشن شده است مبارک لقب اسماعیل بن جعفر است و سعید هم اسم مستعار عبیدالله پیش از ظهورش در شمال آفریقا بوده است؛ به این طریق دفتری مبارک را لقب اسماعیل می‌داند، در حالی که نوبختی (متوفای اواخر قرن سوم) و اشعری (۳۲۴م) مبارکیه را فرقه‌ای از اسماعیلیه ذکر می‌کنند که بر خلاف گروهی که معتقدند اسماعیل غایب شده و زنده است، به محمد بن

اسماعیل ایمان آورده و او را امام دانسته‌اند.^۳ دفتری می‌کوشد تا نشان دهد که میمون کنیه محمد بن اسماعیل بوده و به این طریق افسانه عبدالله بن میمون را حل کند. دلایل دیگری که او مطرح کرده عبارت‌اند از:

۱. گزارشی که ابن عنبه نویسنده قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی در کتاب *عمدة المطالب* از قول شیخ الشرف العبدلی که به نوشته دفتری در قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی می‌زیسته آورده است و آن اینکه «محمد بن اسماعیل امام

۱- پس از سقوط الموت درگیری بر سر جانشینی در خانواده امامان اسماعیلی، جمعیت نزاری را به دو دسته محمد شاهیان و قاسم شاهیان تقسیم کرد. امامان محمد شاهی که در آغاز از حمایت اکثریت نزاریان در بعضی مناطق برخوردار بودند اوایل قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی به هند مهاجرت کردند، اما در آغاز قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی این سلسله از امامان نزاری منقطع گردیدند. (بنگرید به: دفتری، اسماعیلیه، ص ۴۹۹). تنها اعضای بازمانده از این شاخه اکنون در شام زندگی می‌کنند و در انتظار امام غایب خود هستند (همان، ص ۵۶۱). در سال ۱۳۰۴ ق / ۱۸۸۷م نزاریان محمد شاهی سوریه هیأتی به هند فرستادند تا اخلاف چهلمین امام خود، امیر محمد باقر را که فکر می‌کردند خودش غیبت اختیار کرده بیابند. این هیأت از جست و جوی خود توفیقی به دست نیاورد (همان، ص ۶۰۹).

۲- عارف تأمر، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، تهران، جامی، ۱۳۳۷ش، ص ۸۱.
۳- نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۹-۶۸؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۰۱.

میمونیه» بوده است.^۱

۲. رساله‌ای که خلیفه چهارم فاطمی، المعز در سال ۳۵۴ق / ۹۶۵م به داعی کل سیند، حلم یا جلم بن شیبان نوشته و در آن نسب علوی خلفای فاطمی را مجدداً تایید کرده و بیان داشته، چون دعوت به نام محمد بن اسماعیل گسترش یافت و عباسیان به جست و جوی پیشوای دعوت برآمدند، امامان نامهای مستعاری را برگزیدند؛ از جمله عبدالله فرزند و جانشین محمد بن اسماعیل را فرزند میمون القداح خواندند.

۳. دلیل دیگر او نوشته قاضی نعمان در کتاب مجالس است و آن اینکه معز فاطمی با یکی از فرستادگانی که از سرزمین دوردست آمده بود، در حدود سال ۳۴۸ق/۹۵۹م مجلس گفت‌وگو تشکیل داد. در این مجلس، خلیفه فاطمی بار دیگر بیان داشت که میمون و قداح نامهای مستعار امامان راستین از خاندان پیامبر بوده‌اند. آن‌گاه دفتری چنین نتیجه می‌گیرد:

«به سختی کوتاه‌تر معز تا باید می‌کند که عبدالله بن میمون القداح نام رمزی عبدالله، فرزند محمد بن اسماعیل؛ یعنی همان امام مستوری بوده است که فاطمیان او را جد خود شمردند. از این رو جای شگفتی نیست که اگر این عبدالله بن محمد فاطمی که به طریق رمز و استعاره عبدالله بن میمون خوانده می‌شده است تصادفاً یا از روی عمد با عبدالله بن میمون القداح از محدثان قدیم شیعی، اشتباه گرفته شده باشد»^۲.

در اینجا دو نکته مطرح است که نظریه

ایوانف و دفتری را زیر سؤال می‌برد؛ یکی اینکه اگر عبدالله بن میمون نام مستعار عبدالله بن محمد بن اسماعیل بوده است قطعاً در زمان حیات عبدالله بن محمد بن اسماعیل این نام مستعار به خاطر حمایت از جان او در برابر عباسیان رواج داشته است، بنابراین باید در منابع متقدم اسماعیلی نام او ذکر گردد، در حالی که دفتری خود نوشته است در نوشته‌های نخستین اسماعیلی به هیچ وجه نامی از میمون قداح و پسرش برده نشده است و در منابع اسماعیلی معاصر ابن رزام (قرن چهارم هجری) هم ارتباط با ابن قداح همیشه انکار گردیده است، تنها در زمان معز است که برخی از حوزه‌های اسماعیلی به این ارتباط اشاره کرده‌اند.

نکته دیگر اینکه در سلسله نامهای امامان مستوری که توسط دفتری ذکر شده است میان عبدالله (با نام رمزی عبدالله بن میمون) و عبیدالله مهدی (با نام رمزی سعید)، دو امام دیگر با نامهای احمد و حسین وجود دارد. چگونه این دو امام دیگر که در سخت‌ترین موقعیت تاریخی اسماعیلیه زندگی می‌کردند نام مستعار برنگزیدند.

۱ - احمد بن علی بن الحسین بن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، بمبئی، ۱۳۱۸ق، ص ۲۰۸. گزارش ابن عنبه در مورد اسماعیل و محمد بن اسماعیل چندان دقیق نیست، چنان‌که وی وفات اسماعیل را سال «ثلث و ثلاثین مائه، قبل وفات الصادق بعشرین سنه» ذکر کرده که نادرست است. ۲ - دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۳۴-۱۳۳.

نام مستعار	امام اسماعیلی
مبارک	اسماعیل
میمون القداح	محمد بن اسماعیل
عبدالله بن میمون القداح	عبدالله بن محمد بن اسماعیل
...	...
سعید	عبیدالله مهدی

نامهای مستعار ائمه اسماعیلی از نظر دفتری

اسامی نخستین امامان اسماعیلی از این قرارند:

۱. علی بن ابی طالب
 ۲. حسین ۶۱ ق / ۶۸۰ م
 ۳. علی بن حسین ۹۵ ق / ۷۱۴ م
 ۴. محمد باقر ۱۱۴ ق / ۷۳۲ م
 ۵. جعفر بن محمد ۱۴۸ ق / ۷۶۵ م
- امامان مستور
۸. عبدالله (بن محمد)
 ۹. احمد [بن عبدالله]. بدون نام
 ۱۰. حسین [بن احمد] مستعار
 ۱۱. عبدالله سعید = عبیدالله مهدی
 ۱۲. ابوالقاسم محمد القائم^۱*

طرحی که ایوانف مطرح کرد و دفتری بعداً با کمی تغییر مورد حمایت قرار داد برای برنارد لوئیس قانع‌کننده نبود. وی به دو گروه امامان مستقر و مستودع قائل شد.

۴. وجود دو گروه امامان مستقر و مستودع

برنارد لوئیس (متولد ۱۹۱۶م) که در مورد اسماعیلیه پژوهشهایی متعدد انجام داده است و آثار اصول الاسماعیلیه (۱۹۴۰م)، تفسیر اسماعیلی لخروج آدم من الجنة، مذاکرات اسماعیلیه (۱۹۴۸م) متعلق به اوست^۲، منابع اهل سنت، شیعه اثنی عشریه و آثار اسماعیلیان دروزی و مستعلوی را دیده و با نظریه ایوانف و مامر هم آشنایی داشته است. وی می‌نویسد که مامر کوشیده تا حقایق نسب علوی خلفای فاطمی را با یکی دانستن میمون القداح و محمد بن اسماعیل اثبات کند، اما متأسفانه نمی‌توان این نظر را پذیرفت؛ زیرا میمون قدامت یک شخصیت تاریخی است و تاریخی بودن او را منابع شیعی و حتی اسماعیلی تأیید می‌کنند^۳. لوئیس معتقد است که عبدالله بن میمون ابتدا از یاران امام جعفر صادق علیه السلام بوده و در قرن دوم هجری / هشتم میلادی می‌زیست، ولی با توجه به تأکید زیادی که در ماخذ اسماعیلی بر فعالیتها و کارهای میمون قدامت به عنوان یک اسماعیلی وجود دارد، او اول شیعه امامی بوده، اما بعد، از آن برگشته و به دین اسماعیلی درآمده است. به این ترتیب میمون و پسرش از اصحاب

۱- همان، ص ۶۲۷.

* - اسماعیلیان نزاری امام حسین علیه السلام را دومین امام خود می‌خوانند.

۲- العقیقی، المستشرقون، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۴.

۳- برنارد لوئیس، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۶۲ش، ص ۶۸.

امام صادق بوده‌اند، ولی بعد با جناح افراطی فرقه شیعه به رهبری ابوالخطاب و اسماعیل ارتباط یافته است و میمون عهده‌دار تربیت محمد بن اسماعیل گردید. وی از کتاب غایة الموالید از الخطاب بن حسن بن ابی‌الحافظ الحمدانی (۱۱۳۸/۵۳۳) که از داعیان یمن بود^۱ نقل می‌کند که اسماعیل، میمون القداح را که حجت او بود به خدمت محمد گماشت و او را پوششی برای وی گرداند و محمد را بدو سپرد تا به سن مردی برسد. وقتی محمد بن اسماعیل به سن مردی رسید، ودیعۀ خویش را باز گرفت و امامت در نسل او، از پدر به پسر ادامه یافت تا به علی بن حسین بن احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل رسید و به دست او خورشید در مغرب طلوع کرد (تأسیس سلسله فاطمیان در مغرب). علی بن حسین حجت خود سعید الخیر ملقب به مهدی را خلیفه و نایب خویش قرار داد و او (سعید الخیر)، اصول دعوت را پراکند. چون انتقال در مهدیه صورت پذیرفت، سعید الخیر ودیعه را به صاحب اصلی آن (مستقرها) بازگردانید و محمد بن علی بن حسین القائم بامرالله آن را باز گرفت و امامت در اولاد او ادامه یافت.^۲

لویس از این مطالب و از کتابهای دروزیان نتیجه می‌گیرد که در تمام دوره ستر دو سلسله از امامان بوده‌اند؛ یکی امامان مستقر علوی و دیگر امامان مستودع قداچی. سرآغاز یکی محمد بن اسماعیل و سرآغاز دیگری عبدالله بن میمون القداح و این دو سلسله با سعید الخیر و نخستین

خلیفه حقیقی فاطمی، القائم بامرالله پایان می‌پذیرد. وی جدول زیر را مطرح می‌سازد:

(۱) ائمه علوی یا ائمه مستقر

محمد بن اسماعیل

احمد

حسین

علی (معل)

محمد (القائم)

(۲) ائمه قداچی یا ائمه مستودع

میمون

عبدالله

محمد

حسین

احمد

سعید = عبدالله یا عبدالله^۳

۱ - الخطاب بن حسن بن ابی‌الحافظ الحمدانی از داعیان اسماعیلی یمن است. یمن پس از مرگ آمر باحکام‌الله (۵۲۴ق / ۱۱۳۰م) از حکومت مصر جدا گردید؛ زیرا در مصر بعد از آمر پسر عمویش عبدالمجید حافظ خلیفه شد و گروه پیرو او به نام حافظیه یا مجیدیه مشهور شدند. گروه دیگر معتقد بودند آمر فرزند خردسالی به نام طیب داشته است که پیش از مرگ پدر به دنیا آمده. این گروه به نام طیبیه معروف شدند. یمنیها از این گروه پیروی کردند. خطاب بن حسن (م ۵۳۳ق / ۱۱۳۸م) در این زمان زندگی می‌کرد و برای اینکه ثابت کند وقتی که امام بر حقی به سن بلوغ نرسیده یک جانشین یا ولی برای او لازم است - یعنی زمانی که طیب فرزند آمر خردسال است، یک ولی برای او لازم است - به این استناد می‌کند که اسماعیل، میمون قداح را سرپرست فرزندش محمد بن اسماعیل قرار داد. دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۲۵.

۲ - لویس، تاریخ اسماعیلیان، ص ۶۶-۶۵.

۳ - لویس و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ص ۸۶.

در اینجا نویسنده غایة الموالید و به پیروی از او برنارد لوئیس توجه ندارند که بر اساس منابع خود اسماعیلی، محمد بن اسماعیل متولد سال ۱۲۱ق / ۷۳۸م بوده است و مرگ پدرش اسماعیل بین سالهای ۱۳۶^۱ تا ۱۴۵ق / ۷۵۳ تا ۷۶۲م ذکر شده است. حتی در منابع اسماعیلی آمده که اسماعیل تا پنج سال بعد از رحلت امام صادق علیه السلام یعنی تا سال ۱۵۳ق / ۷۷۰م زنده بوده است.^۳ اگر وفات اسماعیل سال ۱۳۶ق / ۷۵۳م بوده باشد، محمد بن اسماعیل هنگام مرگ پدر دست کم ۱۵ سال داشته است که در این سن پسر از نظر شرعی بالغ است و نیاز به سرپرست ندارد. ضمناً پدر بزرگ او جعفر صادق علیه السلام تا سال ۱۴۸ق / ۷۶۵م یعنی ۲۷ سالگی محمد بن اسماعیل زنده بود^۴ و می توانست سرپرستی محمد بن اسماعیل را عهده دار گردد.

۵. عبدالله بن میمون یهودی

این نظریه که عبدالله بن میمون را یهودی می داند توسط بسیاری از نویسندگان اهل سنت مورد توجه قرار گرفت. ظاهراً قدیم ترین رساله باقی مانده که این نظر را عنوان کرده از آن محمد بن مالک (م ۴۸۷ق / ۱۰۹۴م) است. وی نوشته که عبدالله بن میمون در کوفه در سال ۲۷۶ق / ۸۸۹م ظاهر شد و از حضرت علی طرفداری و سب صحابه می کرد. اصل او یهودی و از فرزندان شلعل بود که از مدینه به سلمیه

رفته و در خدمت اسماعیل درآمد.^۵ شغل او آهنگری بود و خدمت امام جعفر صادق علیه السلام می کرد.

با کمی دقت، نادرستی مطالب ابن مالک مشخص می شود. وی به این توجه نداشته است که زمان فوت امام صادق علیه السلام سال ۱۴۸ و مرگ اسماعیل بین سالهای ۱۳۶ تا ۱۴۵ اتفاق افتاده است و نوشته عبدالله بن میمون در سال ۲۷۶ در کوفه ظاهر شد و خدمت امام جعفر صادق و اسماعیل می کرد.

به نظر می رسد افسانه یهودی بودن عبدالله بن میمون زمانی ساخته شد که خواستند نسب فاطمیان را رد کرده، آنها را بدنام سازند؛ در نتیجه به دشمن ترین گروه با مسلمانان یعنی

۱- دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۱۶.

۲- جونی، جهانگشا، ج ۳، ص ۱۴۶. قزوینی در حاشیه این مطلب نوشته است که این روایت مولف که وفات اسماعیل بن جعفر صادق در سنه ۱۴۵ بوده مطابق است با روایت دستور المنجمین، ورق ۳۳۴.

۳- همان، ص ۱۴۸، دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۱۶.

۴- در کتاب دستور المنجمین که از منابع اسماعیلیه نزاری است نوشته شده: «مولانا محمد بن اسماعیل السابع التام والنخلف الصادق رضی الله عنه، ولد فی سنه ثالث عشر ذی الحجة سنة احدى وعشرين ومائة وسنة یوم انتقال جده الصادق، سبع وعشرون». بنگرید به: حواشی قزوینی بر جهانگشا، ج ۳، ص ۳۱۱.

۵- ابن مالک، کشف اسرار الباطنیة و اخبار القرامطه (مصر، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۹م)، ص ۱۷؛ عزالدین علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، تصحیح علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۹م، ج ۵، ص ۱۷.

یهودیان منسوب کردند. این مطلب به صورتهای گوناگون در منابع نقل گردیده است.^۱ ابن اثیر از قول امیر عبدالعزیز مولف تاریخ افریقیه و مغرب آورده که نسب فاطمیها به یهود می‌رسد، به این صورت که حسین بن میمون قدام با زن یک آهنگر ازدواج کرد. آن زن فرزند زیبایی داشت که عبیدالله همان است. وی دختر عموی خود، دختر ابوشلعل را به زنی گرفت و جانشین حسین بن میمون شد. ابوالقاسم علوی و دیگران نیز نقل کرده‌اند که او (یهودی‌زاده) برای خود نسب جعل کرد و ادعا کرد که او عبیدالله بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی است.^۲

در این نسب‌نامه متوجه می‌شویم که او خود را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام خوانده است نه فرزند اسماعیل. در ضمن ابن اثیر خود در جای دیگر این نظر را که عبیدالله مهدی یهودی‌زاده است قبول ندارد.^۳

میمون قدام در منابع اسماعیلی

در رساله «افتتاح الدعوه» قاضی نعمان (م ۳۶۳ق / ۹۷۴م) از قدیم‌ترین آثار اسماعیلی نامی از عبدالله بن میمون به عنوان مؤسس اسماعیلی نیامده است. وی هنگام شرح درگیریهای ابو عبدالله شیععی با امیر اغلبی در سال ۲۸۹ق / ۹۰۲م نامی از عبدالله بن میمون ذکر کرده بدون اینکه درباره او توضیح دهد.^۴

مشخص است که این عبدالله بن میمون شخص مورد پژوهش ما نیست.

دفتری نیز نوشته است در قدیم‌ترین منابع اسماعیلی «اصلا و ابدا» از ابن قدام و پسرش عبدالله ذکری به میان نیامده است. بعد از اینکه روایت ابن رزام پرداخته شد «در مرام و عقیده رسمی فاطمیها همه جا و همیشه هرگونه ارتباط میان ابن قدام و اسماعیل انکار شده است. در زمان معز (خلافت ۳۴۱-۳۶۵ / ۹۵۳-۹۷۵)، در بعضی از حوزه‌های اسماعیلی پیرو او، از موضع رسمی انحراف جسته، معتقد شدند که پیشوایی نهضت پس از محمد بن اسماعیل به عبدالله بن میمون قدام رسیده، اما بعداً این سمت به ذریه محمد بن اسماعیل واگذار شد و آنان به عنوان خلفای فاطمی به حکومت رسیدند. اما معز لازم دید به رد نظرات این گروه از اسماعیلیان بپردازد. دفتری معتقد است که احتمالاً این گروه از اسماعیلیان تحت تأثیر دسته‌های قرمطی که اصرار داشتند پس از محمد بن اسماعیل کسی را به امامت نپذیرند، قرار داشتند.^۵ ضمناً احتمال

- ۱- برنارد لوئیس نوشته است افسانه یهودی بودن اصل فاطمیان در منابع قدیمی به چهار صورت بروز یافته است. بنگرید به: تاریخ اسماعیلیان، ص ۸۳-۸۲؛ همو و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ص ۸۱-۸۰.
- ۲- ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۲-۱۳.
- ۳- همان، ج ۵، ص ۱۱.
- ۴- قاضی نعمان بن محمد، رساله فی ظهور الدعوة العبیدیه الفاطمیه، تحقیق و داد القاضی، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۷۰م، ص ۱۸۹.
- ۵- دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۳۴.

این می‌باشد که اسماعیلیان خواسته‌اند اساس مذهب خود را برای مزید آبرو و اعتبار به یکی از اصحاب مشهور امام جعفر صادق علیه السلام متصل کنند^۱.

به تازگی کتابی از منابع کهن اسماعیلی توسط واکر (Walker) و مادلونگ (Madelung) به نام مناظرات چاپ شده است که از عبدالله بن میمون یاد می‌کند. مناظره بین ابو عبدالله شیعی صاحب دعوت اسماعیلی در افریقیه و ابن هیثم می‌باشد که در سال ۲۹۶ق / ۹۰۸م صورت گرفته و چند سال بعد، پس از شورش ابویزید خارجی (شورش ۳۳۲-۳۳۴ق / ۹۴۷-۹۴۴م) توسط ابن هیثم نوشته شده است. کتاب مناظرات به دست ما نرسیده و مطالب آن در قسمت ششم کتاب الازهار حسن بن نوح از داعیان طیبی یمن (متعلق به قرن دهم / شانزدهم) آمده است. دفتری در کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه به کتاب الازهار و نویسنده آن اشاره کرده، ولی نامی از ابن هیثم نبرده و ظاهراً از مطالب کتاب مناظرات آگاهی نداشته است. حسن بن نوح بن یوسف بن آدم بن الهمدی البحروری (۹۳۹ق / ۱۵۳۳م) در هند متولد شد و برای تحصیل به یمن سفر کرد. وی کتاب الازهار را بین سالهای ۹۳۱-۹۳۵ق / ۱۵۲۴-۱۵۲۸م نوشت و بنا به نوشته واکر به طوری که روش او در دیگر کارهایش بود مناظرات ابن هیثم را در جلد ششم کتاب، کلمه به کلمه نقل کرد، هر چند که فقط آغاز این مناظره

مربوط به بحث او که اثبات امامت علی بن ابی طالب است، می‌باشد^۲. در این مناظره ابن هیثم به فرقه‌هایی که بعد از امام جعفر صادق علیه السلام ایجاد شدند اشاره کرده، می‌گوید: گروهی گویند محمد بن اسماعیل زنده است و عبدالله بن میمون بن مسلم بن عقیل باب اوست و غیر ایشان گویند محمد مرد و امامت به عبدالله بن میمون از عبدالله بن جعفر منتقل شد و عبدالله دنباله نداشت و امر را به بابش عبدالله بن میمون تسلیم کرد^۳.

در این نوشته عبدالله بن میمون هم باب محمد بن اسماعیل و هم باب عبدالله بن جعفر ذکر شده است. حتی از انتقال امامت به عبدالله بن میمون یاد می‌کند. ابن هیثم شخصیتی چندان مشهور نیست^۴. او رقیب قاضی نعمان

۱ - جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۳۲۳، حواشی.

2 - Edited and translated by Wilferd Madelung and Paul E. Walker, *The Advent of The Fatimids* (London: I.B. Tauris, 2000), p. 46.

۳ - همان، ص ۳۶، قسمت عربی: «و منهم من قال محمد بن اسماعیل حی و عبدالله بن میمون بن مسلم بن عقیل بابه و (قال غیرهم): ان محمداً مات وصارت الامامة الی عبدالله بن میمون من عبدالله بن جعفر وان عبدالله لم یعقب فسلم الامر الی بابه عبدالله بن میمون.

۴ - واکر نوشته است متن کوتاهی از این نوشته توسط ادیس بن عماد الدین در کتاب عیون الاخبار نقل شده و در منابع غیر اسماعیلی (یعنی کتاب الامتاع و المؤمنه ابوحیان توحیدی) هم سه بار نام او آمده

←

با بررسی اقوال گذشته به این نتیجه می‌رسیم که عبدالله بن میمون قداح از موالی بنی مخزوم و مکی بود. دیسانی و ثنوی بودن او را هیچ یک از پژوهشهای اخیر قبول نمی‌کنند. او در قرن دوم / هشتم می‌زیسته و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بوده است

۱۰۲۰م) از ائمه زیدی بود که ابن قداح را به عنوان نیای فاطمیان پذیرفته بود.^۲

در منابع اسماعیلی دروزی و نزاری نام عبدالله بن میمون بیشتر ذکر شده است. در منابع دروزی عقاید و اندیشه‌های بسیار پیچیده و اغلب متضادی درباره ابن قداح وجود دارد که به راحتی نمی‌توان از آن نتیجه‌گیری کرد.^۳ لوئیس از این منابع نتیجه می‌گیرد که میمون قداح یکی از رهبران مهم و امام مستودع محمد بن اسماعیل به حساب آمده است.^۴

در کتاب دستور المنجمین که از مؤلفی ناشناس و از آثار اسماعیلیان نزاری به زبان عربی در نجوم و تاریخ است و در حدود سال ۵۰۰ق / ۱۱۰۶م در زمان حسن صباح تألیف شده^۵، آمده است میمون یکی از یاران امام محمد باقر علیه السلام و عبدالله از دوستان امام صادق علیه السلام بوده است.^۶

دو کتاب هفت باب اسحاق و کلام پیر از دیگر آثار نزاری، از عبدالله بن میمون به عنوان حجت

بود و ظاهراً انگیزه‌اش از نوشتن کتاب مناظرات پیدا کردن جایگاهی نزد خلیفه جدید بوده است که به نظر می‌رسد موفق نشد و منصور و معز مقام او را به قاضی نعمان دادند. شاید گروهی از اسماعیلیان که معز به رد نظرات آنها پرداخت و در بالا اشاره کردیم، همین گروهی بودند که ابن هشتم ذکر کرده و دفتری آنها را تحت تأثیر قرامطه دانسته است. سه نسخه خطی از قسمت مناظرات کتاب الازهار وجود دارد که قدیم‌ترین آن متعلق به قرن یازدهم هجری / هفدهم قمری است و در انستیتو مطالعات اسماعیلی لندن نگهداری می‌شود.^۱

از داعیان دیگر اسماعیلی حمید الدین کرمانی است که در آغاز قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی، به رد نسب قداحی خلفای فاطمی پرداخت. رساله او در جواب مؤید بالله احمد بن حسین هارون البطحانی (م ۴۱۱ /

→ است؛ دو بار تحت نام ابن الاسود و یک بار ابن هشتم (همان، ص ۵۴).

۱- همان، ص ۵۶، قسمت انگلیسی، دو نسخه دیگر یکی سال ۱۳۰۷ق / ۱۸۸۹م متعلق به پروفیسور عباس حمدانی و دیگری شوال ۱۳۴۲ق / ۱۹۲۴م متعلق به انستیتو مطالعات اسماعیلی در لندن است.

۲- دفتری، اسماعیلیه، ص ۱۳۴.

۳- همان.

۴- لوئیس و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ص ۷۸.

۵- جوینی، جهانگشا، ج ۳، ص ۳۲۳.

۶- لوئیس و دیگران، اسماعیل در تاریخ، ص ۷۹.

دوره ستر؛ یعنی دوره پس از امام جعفر صادق علیه السلام یاد می‌کند. این دو منبع به ترتیب به وسیله ابواسحاق قهستانی نویسنده آخر قرن نهم هجری و محمد رضا بن خواجه سلطان حسین غوریانی هراتی معروف به خیرخواه هراتی متعلق به قرن دهم هجری نوشته شده است. خیرخواه هفت باب اسحاق را خلاصه کرد و به صورت کلام پیر درآورد و آن را به ناصر خسرو نسبت داد^۱. ایوانف معتقد است که خیرخواه مطالبی را از خود به آن افزوده است^۲.

از مطالبی که ذکر شد، مشخص می‌شود که منابع اسماعیلی نظر یکسانی درباره عبدالله بن میمون ندارند. تقریباً همه منابع قدیمی نامی از او ذکر نکرده‌اند، منابع بعدی برخی به رد نسب قداحی خاندان فاطمی پرداخته‌اند، برخی دیگر او را باب محمد بن اسماعیل دانسته‌اند. همان‌طور که ذکر شد، احتمال می‌رود که این مطلب اخیر بعدها به نوشته‌های اسماعیلیه اضافه شده باشد.

سخن پایانی

با بررسی اقوال گذشته به این نتیجه می‌رسیم که عبدالله بن میمون قداح از موالی بنی مخزوم و مکی بود. دیصانی و ثنوی بودن او را هیچ یک از پژوهشهای اخیر قبول نمی‌کنند. او در قرن دوم / هشتم می‌زیسته و از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بوده است. منابع شیعه اثنی عشریه و منابع متقدم اسماعیلی و کتابهای تاریخی

وملل ونحل که تا قرن چهارم هجری / دهم میلادی نوشته شده هیچ گونه ارتباطی بین او و اسماعیلیه قائل نیستند. امام مستودع بودن عبدالله بن میمون (نظر لوئیس)، احتمالاً توسط اسماعیلیان بعدی مطرح شده که خواسته‌اند اعتبار آیین خود را با انتساب به خاندان ابن قداح که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام بوده‌اند بالا ببرند و در واقع ارتباطی میان شخصیت واقعی عبدالله بن میمون و اسماعیلیه وجود نداشته است. این نظر که عبدالله بن میمون را نام مستعار عبدالله بن محمد بن اسماعیل دانسته (نظر ایوانف و دفتری) یک حدس است و به مدارک بیشتری برای اثبات آن نیاز می‌باشد.

منابع و مأخذ

ابن اثیر، عز الدین علی، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۹م.
ابن تغری بردی، جمال الدین ابی‌المحسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، وزارة الثقافة والارشاد القومي، بی‌تا.
ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، بمبئی، ۱۱۱۳ق.
ابن مالک، کشف اسرار الباطنیة و اخبار القرامطه، مصر، ۱۳۵۷ق / ۱۹۳۹م.
ابن الندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر،

۱ - دفتری، اسماعیلیه، ص ۵۳۴.

2 - Khayrkhwah-i Harati, *Kalam-i Pir*, ed and tr. W. Ivanow (Bombay, 1935), p 68.

العقیقی، نجیب، المستشرقون، چاپ چهارم: قاهره، دارالمعارف.

کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تصحیح محمد جعفر شمس الدین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م، الجزء الاول.

لوئیس، برنارد و دیگران، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولى، ۱۳۶۸ش.

لوئیس، برنارد، تاریخ اسماعیلیان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۶۲ش.

قاضی نعمان بن محمد، رساله فی ظهور الدعوة العییدیه الفاطمیه، تحقیق و داد القاضی، بیروت، دارالثقافه، ۱۹۷۰م.

محقق، مهدی، بیست گفتار در مباحث علمی و فلسفی و کلامی و فرق اسلامی، تهران، طهوری، ۱۳۵۵ش.

مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، ۱۳۵۷ق.

المقزی، تقی الدین احمد بن علی، اتعاط الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیه الخلفاء، با حواشی جمال الدین الشیال، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۳۶۷ق / ۱۹۴۸م، ج ۱.

النجاشی الاسدی الکوفی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.

Khayrkhwah-i Harati, *Kalam-i Pir*, ed and tr. W.Ivanow. Bombay, 1935.

Edited and translated by Madelung, Wilferd and Paul E. Walker. *The Advent of The Fatimids*. London: I.B. Tauris, 2000.

Stern, S.M. "Abdallah B. Maymun". *Encyclopedia of Islam*, New Edition (Leiden, EJ Brill 1991), vol 1. p. 48.

①

۱۳۶۶ش.

ابوالعالی، محمد بن الحسین العلوی، بیان الادیان، تصحیح هاشم رضی، تهران، فراهانی، ۱۳۴۲ش.

الاشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.

انصاف پور، غلامرضا، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹ش.

براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران از قدیم‌ترین روزگار تا زمان فردوسی، ترجمه و تحشیه علی پاشا صالح، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۳۳ش.

البغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۰ش.

تامر، عارف، اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، تهران، جامی، ۱۳۳۷ش.

جوینی شمس الدین، تاریخ جهانگشای جوینی، با حواشی محمد قزوینی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰ش، ج ۳.

حسن، ابراهیم حسن وطه احمد شرف، عیدالله المهدی امام الشیعه الاسماعیلیه و موسس الدوله الفاطمیه فی بلاد مغرب، مصر، مكتبة النهضة المصریه، ۱۳۶۶ق / ۱۹۴۷م.

الحوئی الموسوی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.

دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه، ۱۳۷۵ش.

الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش / ۱۴۰۴ق.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی، تهذیب الاحکام فی شرح المقننه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۶ش.

همو، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.